

# کاغذ احوال

نشریه انجمن علمی

معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دانشگاه امام صادق (ع)

شماره دهم

مهرماه ۱۴۰۳

نظرتون درباره‌ی این عکس عجیب چیه؟ «ماجرای عکس» رو در صفحه‌ی ۴ بخونید!

## نوجوانان

نیم‌نگاهی از شش دریچه‌ی فرهنگی به یک چالش برای نظام!



آینده‌ی استعمار و استعمار آینده

سخن از یک مصیبت رویایی که کم‌کم می‌خواهد سرمان بیاید!



اهمیت نوجوانان و برنامه‌های فرهنگی دولتی

روایت سید مجتبی علوی منش از سیاست‌گذاری فرهنگی سوئدی‌ها برای رده‌ی سنی نوجوان



اکس، وایب، رل، ریپیت!

ماجرای عبور نسل جدید از "تک‌چرخ" در صفحه‌ی سوم

## سرمقاله



**به قلم سیدعلی شبیری، دبیر انجمن علمی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق - علیه السلام -**

هیجان‌انگیزترین صحنه‌ی زندگی یک گل، لحظه‌ی «شکفتن» است. جایی که دوران جدیدی از عالم، برای او آغاز می‌شود. میزان توجه به او بیشتر می‌شود و انگار خودش هم میل به «دیدشدن» دارد! از درون، یک تحول عمیق را تجربه می‌کند و به دنبال «راه جدید» می‌گردد. نوجوانی دوران «ظهور اتفاقات عجیب» است. انسان به یک‌باره از هر آنچه که بوده است، دست برمی‌دارد و انگار «من دیگری» را خواهد ساخت! نوجوانی، رویش مجددی است در جریان زندگی؛ آغازی برای «خیزش» یا حتی یک «انقلاب». گویی قدرتی در انسان آزاد شده که او را به تغییر و منیت وا می‌دارد. پنجره‌ی جدیدی از رویدادهای مهم، رو به سوی اوست. با نگاه کردن به زندگی یک نوجوان، در می‌یابید که چه طوفانی درونش به‌پاست! انگیزه‌ها و صداهاى مختلف هر لحظه او را به سوی می‌کشد و نوجوان است که انتخاب می‌کند. و البته تردید و دودلی، او را به بلاتکلیفی مبتلا می‌سازد! برقراری یک رابطه‌ی مطلوب برای یک خانواده، شاید سخت‌ترین چالش دوران نوجوانی باشد. برخی از والدین در دوران نوجوانی فرزندشان، آرزوی نداشتنش را دارند!

جرقه‌هایی که در نوجوانی آدمی می‌خورد، نقشی اساسی در تعیین مسیر زندگی او دارد. همانطور که در یادداشت قبلی هم اشاره شد، نوجوان امروز، «رویا» می‌خواهد. رسانه‌های غربی در صدد طراحی رویا برای نوجوان ایرانی‌اند. ما در جامعه‌ی اسلامی‌مان، «رویاپرداز» نداریم. اگر هم قرار باشد نوجوان روزی به درد بخورد، در پازل دشمن خواهد بود! اما نوجوان باید بار خودش را ببندد و سعادتش را ببیند.

اینک شما را دعوت می‌کنم به شماره‌ی دهم نشریه‌ی کاغذ احوال با موضوع «نوجوان».

## نوجوان چه می‌خواهد؟

نقدی بر تولیدات رسانه‌ای ویژه‌ی نوجوان در تلویزیون

**به قلم امیرعباس گلستانی،  
مسئول هسته‌ی هنر و رسانه‌ی انجمن علمی  
معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات**



نوجوان امروز، شاید به آن اندازه که پروپاگانداى رسانه‌ای علیه خود دارد، خطرناک نباشد. هجوم بسترهای مختلف سرگرمی، اعم از شبکه‌های اجتماعی، سینما و دنیای گیم، نوجوانی که غنی از انرژی، انگیزه و ذوق فعالیت است را جذب می‌کند و همراه با ایجاد جذابیت، فرهنگ مورد نظر خود را به او انتقال می‌دهد و این موضوع به آسانی قابل درک است و مشاهده‌ی آن در فضای جامعه ممکن! حال در این شرایط، وظیفه‌ی رسانه‌ی ملی و بسترهای تولیدات رسانه‌ای و فرهنگی در کشور که دغدغه‌ی هدایت نوجوان را دارند، چیست؟ قطع به یقین، «ایجاد جذابیت، در بستر خلایقیت». همه‌ی ما به این نکته باور داریم که ایجاد جذابیت نباید به هر قیمتی باشد؛ زیرا در بعضی نقاط، جذابیت خود می‌تواند مانع وصول به هدف در راستای هدایت نوجوان باشد. اما نباید بگذاریم ساختارهای سنتی، که بعضاً سال‌هاست فراموش شده و از یاد رفته‌اند، مانع خلایقیت و توجه به ذائقه‌ی نوجوان شود. نسل نوجوان امروز، که به عنوان «نسل زد» شناخته می‌شوند، در پی به دست آوردن تفکر مستقل است. به دنبال سخن‌گفتن و شنیده‌شدن صدایش در جامعه است و اگر ما به این ویژگی نوجوان بی‌توجهی کنیم، بستر ابراز خویش را در محتوای تولیدی دیگر فرهنگ‌ها دنبال خواهد کرد. همچنین نوجوان امروز به دنبال ارتقاء سطح فکری خود است. یکی از مهم‌ترین ضعف‌های تولیدات رسانه‌ای ویژه‌ی نوجوان، بر سر همین موضوع است. جایی که شبکه‌ی امید، به عنوان طلبه‌دار تولیدات ویژه‌ی نوجوان در سازمان صدا و سیما، طی سال‌های اخیر در آن ناتوان ظاهر شده است. تولید برنامه‌هایی با موضوعاتی که دغدغه‌ی نوجوان و نیاز او نیست، گریبان‌گیر صدا و سیماست. موضوعات زرد و کلیشه‌ای، مانند اعتماد به نفس، خودشناسی و... که حتی از نظر معنایی، مفهوم مشخصی ندارند، نیاز نوجوان امروز ما نیست. نیاز نوجوان ما در برنامه‌های تلویزیونی، پرداختن به مهم‌ترین دغدغه‌های اوست.

شاید بتوان گفت برنامه‌ی «برو پی کارت» که اخیراً از شبکه امید پخش می‌شد و به راهنمایی نوجوانان در حوزه‌ی کنکور می‌پرداخت، یک شروع خوب برای تولید برنامه‌هایی باشد که به دغدغه‌های واقعی نوجوان می‌پردازند. همچنین در تولیدات سینمایی و سریالی، نیاز نوجوان ما، قصه و الگوست. الگوهایی که در تاریخ ایران و تاریخ اسلام، بی‌شمار وجود دارند و به آنها پرداخته نشده است. حتی بستر تخیل در این حوزه باید باز باشد؛ نقطه‌ای که در سینمای امروز ما، توان رقابت‌کردن با هالیوود را ندارد.

نوجوان را دست کم نگیرید و سطحی بار نیاورید!

## اهمیت نوجوانان و برنامه‌های فرهنگی دولتی

**یادداشت هسته‌ی حکمرانی و سیاست‌گذاری  
به قلم سیدمجتبی علوی‌منش،  
دانشجوی ورودی ۱۴۰۱ رشته‌ی معارف اسلامی و  
فرهنگ و ارتباطات، گرایش سیاست‌گذاری فرهنگی**



نوجوانی یک دوره‌ی حیاتی برای رشد فردی و اجتماعی است که در آن نوجوانان شروع به شکل‌دهی هویت و ارزش‌های خود می‌کنند. مشارکت‌دادن نوجوانان در فعالیت‌های فرهنگی، برای پرورش خلایقیت، مهارت‌های اجتماعی و احساس متعلق ضروری است.

رویکرد متعلق دولت سوئد در سیاست‌گذاری فرهنگی برای این رده‌ی سنی خاص، به عنوان الگویی مطلوب برای دیگر کشورها شناخته می‌شود. از این جهت به سه مورد از مهم‌ترین بخش‌های سیاست فرهنگی دولت سوئد در قبال نوجوانان می‌پردازیم:

- دولت سوئد دسترسی به محصولات فرهنگی را در اولویت قرار می‌دهد و تضمین می‌کند که همه‌ی نوجوانان می‌توانند بدون نظر گرفتن شرایط اجتماعی-اقتصادی خود، از آن استفاده کنند. این برنامه شامل ارائه‌ی دسترسی رایگان یا یارانه‌ای به موزه‌ها، تئاترها، کنسرت‌ها و باقی محصولات فرهنگی است.
- آموزش هنر یکی دیگر از ارکان اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی دولت سوئد است. مدارس، آموزش هنر را در برنامه‌های درسی خود گنجانده‌اند و به دانش‌آموزان اجازه می‌دهند در کلاس‌های مختلف هنری از جمله: موسیقی، تئاتر، هنرهای تجسمی و... شرکت کنند. این رویکرد باعث پرورش خلایقیت و رشد استعدادهاى گوناگون در نوجوانان می‌شود.
- دولت سوئد، همچنین بر اهمیت مشارکت جوانان در فرآیندهای تصمیم‌گیری فرهنگی تأکید دارد و بر حضور نوجوانان در عرصه‌های مهم فرهنگی و دولتی اصرار ویژه‌ای دارد. برای مثال: شوراهای جوانان اغلب در شهرداری‌ها ایجاد می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که دیدگاه‌های جوانان در برنامه‌ریزی فرهنگی محلی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد مشارکتی نه تنها نوجوانان را توانمند می‌سازد، بلکه احساس مالکیت و تعلق نسبت به فرهنگ و کشورشان را نیز در آنها تقویت می‌کند.

در نهایت لازم به ذکر است اگر حکومت ایران، برنامه‌های فرهنگی و حمایتی برای این رده‌ی سنی خاص طراحی نکند، ممکن است در بلندمدت آسیب‌های عمیق و جبران‌ناپذیری به خود و جامعه وارد سازد. سرمایه‌گذاری در فرهنگ و هنر برای نوجوانان نه تنها به رشد فردی و اجتماعی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه آینده‌ای پایدار و سالم را برای جامعه و حکومت رقم می‌زند. بنابراین، توجه به نیازها و خواسته‌های این نسل، باید در اولویت سیاست‌گذاری‌های فرهنگی قرار بگیرد.



## اِکس، وایب، رل، ریپیت!

یادداشت هسته‌ی تعلیم و تربیت؛ به قلم شهروز حسامی  
دانشجوی ورودی ۱۴۰۱ رشته‌ی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، گرایش مطالعات فرهنگ و تربیت

تک چرخ زدن! از آن حرکت قدیمی‌هاست که خیلی نیازی به شرح و توضیح ندارد... پسرک دُمدرآورده‌ی محله برای به‌دست‌آوردن دل دخترک گیس‌پُریده‌ی همان محل، موتور آقاچانش را کنش می‌رود و چند مرتبه‌ای با حالت موسوم به "تک‌چرخ"، می‌خواهد به اصطلاح "مُخ‌زنی" کند. موفق است یا نه؟ معلوم نیست! خیلی‌وقت‌ها خاطره‌ی شکست‌های این حرکت بود که طنز محافل دهه‌های قبل را پر می‌کرد. امروز اما نسل جدید اگر بخواهند تَه نَهِش به این جنس خاطره‌ها لطف کنند، در ژانر "نوستالژی" طبقه‌بندی‌اش می‌کنند و تمام... قضیه دیگر با این نمایش‌های دهه‌شمینی متفاوت شده. پسرک دُمدرآورده امروز دست و دهانش آن‌قدر هرزه شده که لُپ آماردان‌های نظام را سرخ کرده! دخترک گیس‌پُریده امروز حرف‌زدنش از اِکس و رل، نُقل چِت دوستانه‌اش با آن رفیق هفت تا پسر قورت‌داده‌اش شده.

کلان‌تر از این قصه ببینیم. اگر روزی نُقل اُمارِ بدبختی غربی‌ها در کنترل روابط جنسی، نُقل محافل غرب‌شناسی بچه‌انقلابی‌ها بود، شاید فردا "ایران"، نمونه‌ی مطالعاتی "چگونگی تبدیل کشور حلال‌زاده‌ها به آن‌یکی‌ها" باشد... اصل نیاز جنسی در نوجوان امری غیرقابل انکار است. نوجوان، گاه حتی به تعریف، همان کسی‌ست که به بلوغ جنسی رسیده و امروز به تقاضای درونش، دنبال یکی از جنس دیگر می‌گردد! حال سوال: اگر این نوجوان در روزگار جمهوری اسلامی زندگی کند، باید با این نیاز خود چه کند؟ حال برخی‌ها بد نشد از بس پیشنهادها مضحک‌شده‌ی کافور و دوش آب سرد را مطرح کردند؟! آیا اساساً آن‌چنان تجویزهایی، از سر نگاه به یک "نیاز" است یا یک "بیماری"؟! بحث از "ازدواج موقت و دائم نوجوان" هم که می‌شود، فرنگ‌زده‌های زبان‌دراز، لب می‌گزند و به فلان تعریف بین‌المللی از کودک‌همسری استناد کرده و پسر ریش‌دُرآورده‌ی دومتری دبیرستانی را با حماقت، "کودک" می‌خوانند... این طرف هم آقایان و خانم‌ها چند دسته‌اند. از تطبیق‌گرایان ریشو گرفته تا فائحه‌خوان‌های اساسی تمدن غرب. در انتهای این کوتاه‌نوشته روی سختم فقط با یک دسته از همین این‌طرفی‌هاست! با آنان که تأکید می‌کنند مقدمات لازم و حتمی یک ازدواج اسلامی، فقط شامل بلوغ جنسی نمی‌شود و اعم از بلوغ عقلانی، اقتصادی و... می‌باشد. آقایان و خانم‌های این‌چنینی؛ یک سوال! در وضعیت کنونی، چه "معروفی" برای امر کردن به نوجوان "تشنه" دارید؟! ازدواج موقت؟ ازدواج دائم؟ کافور؟ یا چه؟! گیر کرده‌ایم بزرگواران! چند دقیقه‌ی دیگر ممکن است انحراف، در خانه‌ی فرزندان شما را هم بزند...

## آینده‌ی استعمار و استعمار آینده

یادداشت هسته‌ی فلسفه و تمدن؛ به قلم امیرحسین سیفیان  
دانشجوی ورودی ۱۴۰۰ رشته‌ی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، گرایش تبلیغ و دیپلماسی فرهنگی



در گستره‌ی تاریخ، همواره تحولاتی رخ داده که تا قرن‌ها زندگی افراد را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ این تحولات مهم نقاط عطف تاریخ را شکل می‌دهند. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در حدود قرن ۱۵ شروع شد و تا امروز اثرات آن کماکان باقی است، پدیده‌ی «استعمار» است. استعمار به معنای «سلطه‌طلبی» همواره حتی در تاریخ باستان هم حیات داشته اما پدیده‌ای که با رونق دریانوردی و شروع اکتشافات ماوراء بحار شکل گرفت را اصطلاحاً «آغاز استعمار» می‌نامند.

استعمار در طول زمان باقی مانده است؛ تنها شکل و نحوه‌ی نفوذ و تسلط خود بر جوامع را تغییر داده. برای استعمار سه دوره‌ی کلی بر می‌شمرند؛ ابتدا «استعمار قدیم» با حضور مستقیم و بی‌واسطه‌ی نیروهای سلطه‌طلب و غارت منابع مستعمره شکل گرفت. سپس به سبب مشکلات حکمرانی و مقاومت مردم بومی، «استعمار نو» شکل گرفت، که استعمار به واسطه‌ی عمال و مزدوران بومی و با حمایت غیرمستقیم استعمارگر ادامه پیدا کرد. این دوره تا اواخر قرن بیستم هم ادامه داشت و یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های آن، استعمار نو فرانسه در غرب آفریقا است که به ظاهر استقلال کشورها به رسمیت شناخته شده است اما با وابستگی مالی و اقتصادی به سبب واحد پول استعماری CAF و حضور دیکتاتورهای وابسته و اجازه‌ی حضور نظامی نیروهای فرانسوی در منطقه، استعمار نو کماکان ادامه دارد. اما امروزه سطح دیگری از استعمار، به سبب شکل گرفتن جامعه‌ی شبکه‌ای و بعد از فوام یافتن سازمان‌های بین‌المللی و رشد کردن آبرشرکت‌های چندملیتی پدید آمده که آن را «استعمار فرانو» می‌نامند. این استعمار، به سبب نامحسوس بودن ردپای استعمارگر و کاملاً غیرمستقیم بودن پدیده‌ها، نیاز به دقتی فراتر از معمول دارد تا شناخته شود. شرکت‌های چند ملیتی مثل «متا» یا «آلفابت» با دسترسی به کلان‌داده‌ها، سازمان‌های بین‌المللی با تصویب سندهای بالادستی و ارائه به کشورها، و امپراتوری‌های رسانه‌ای مانند «نیوز کورپ» با تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی، به شکل غیرمستقیم، سلطه‌ی خود را در کشورهای مختلف گسترش داده‌اند. با بررسی بیشتر اما، استعمارگر پنهان پشت تمامی فضاها، «ایالات متحده‌ی آمریکا» است!

لکن استعمار به اینجا ختم نمی‌شود؛ همانطور که «ادوارد سعید» در شرق‌شناسی خود به خوبی نگاه استعماری غرب به شرق را تبیین می‌کند، همین زاویه‌دید در مورد نگاه به آینده هم وجود دارد. آینده‌پژوهان بحث می‌کنند که تصویر و رویای از آینده، رفتارها را جهت‌دهی می‌کند. حال اگر کسی بتواند رویا یا تصویر شما از آینده را تغییر دهد، می‌تواند جهت‌دهی رفتار شما تا آینده‌ی مورد نظر را تحت الشعاع قرار دهد. به این پدیده «استعمار آینده» می‌گویند. امروزه مهم‌ترین سرمایه‌ی هر جامعه‌ای، «نوجوانان» آن جامعه‌اند؛ چراکه آینده‌ی آن جامعه را همین نوجوانان خواهند ساخت. حال تصور کنید اگر بتوان رویای یک نسل را تغییر داد، آن وقت آینده‌ی آن جامعه متفاوت خواهد شد؛ چه حکمرانان آن جامعه بخواهند و چه نخواهند! فکر نمی‌کنم کسی اینکه نوجوانان امروزه ساعت‌ها در هفته، زمان خود را صرف بازی‌های ویدئویی، فیلم‌ها و انیمیشن‌ها می‌کنند، انکار کند! این ظرفیت عظیم کاملاً مناسب ارائه‌ی تصویر و دادن رویایی از یک آینده خاص به نوجوانان می‌باشد.

حال هوش مصنوعی را هم به قضیه اضافه کنید! وقتی از هوش مصنوعی در مورد آینده بپرسید، معمولاً یک نوع قرائت خاص از آینده به شما ارائه می‌دهد؛ آینده‌ای سراسر سایبرنتیکی و کره‌خورده با تکنولوژی، که راحت تصویر ما از آینده‌ی خودش را می‌سازد. در صورتی که آینده‌ی می‌تواند براساس یک رویکرد دیگر کاملاً مسیر متفاوتی را طی کند. این چنین «استعمار آینده» شکل می‌گیرد و «آینده‌ی استعمار» را می‌سازد!





## تاریخ انقضا

به قلم محمدحسام نجفطرقی

مسئول هسته‌ی علوم اجتماعی انجمن علمی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

لحظه به لحظه از ایام زندگی برای مان معنایی دارد. هرکدام از ما گذشته‌ی غم‌انگیز یا خاطرات خوشی را به خاطر داریم. این‌ها بخشی از گذشته‌ی ما هستند که قرار است ما را تا مرگ همراهی کنند. یکی از دورانی که همگی تجربه‌اش کرده‌ایم، دوران «نوجوانی» است. ایامی که همراه خود تناقضات بسیار زیادی دارد. نوجوانی دوره‌ای پر از افراط و تفریط‌هاست. مملو از صفر و یک دیدن‌هاست. استوارت هال، نظریه‌پرداز فرهنگی، آن را دوره‌ی تناقض‌های ویرانگری می‌داند که فرد هم‌زمان تجربه‌شان می‌کند: «بیش‌فعالی و تنبلی، سرخوشی و افسردگی، خودمحوری و فداکاری، گستاخی و خجالت‌زدگی، دلسوزی و بی‌رحمی، رادیکالیسم و محافظه‌کاری».

نوجوانی دوره‌ای است که در آن همه چیز «بحرانی» است. بحران‌هایی که برخلاف داستان‌های سینمایی، بیش از آنکه در جهان بیرون باشد، در جهان درونی نوجوانان در جریان است. این بحران ناشی از فرارگرفتن در وضعیت ناگهانی است که نوجوان مجبور به «تصمیم‌گیری» می‌شود. او باید مشخص کند که در آینده می‌خواهد چه آدمی بشود؟ و چه شغلی را در پیش بگیرد؟ درحالی‌که در خود چنین تصمیم‌گیری‌های بزرگی را نمی‌بیند! اریک اریکسون، نوجوانی را دوره‌ی «بحران هویت» می‌داند. مرحله‌ای که فرد می‌بایست به هویتی یکپارچه برسد، وگرنه در گرداب «ابهام نقش» می‌افتد. اریکسون می‌گفت دلیل رفتارهای عجیب‌وغریب نوجوانان این است که آن‌ها «در جست‌وجوی هویت خویش هستند». نوجوانی زمانه‌ی اولین تجربه‌هاست؛ لحظه‌ی نگاه به خود در آینه‌هاست؛ فرار است نقاش شخصیت خویش شوی. درحالی‌که تا پیش از آن برای راه رفتن در خیابان، دستانت را به دیگران می‌سپردی! نوجوانی لحظه‌ای است که قرار است ذره‌ذره مستقل شوی. و این مسیر را به تنهایی رفتن، بسیار دشوار خواهد بود...

به نظر مهمترین کمک ما به نوجوانان برای شکل‌گیری هویت آنها، «الگوپردازی» است؛ به طوری که آنها، آینده‌ی موفق خویش را در الگوی خود تماشا کنند. اما چه کسی قرار است نقش «الگوی نوجوانان» را ایفا کند؟ در ابتدا به نظر می‌آید شخصیت‌های مطرح ورزشی و هنری، الگو و سرمشق نوجوانان قرار گرفته‌اند. اما مسئله پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. در زمانه‌ای که با رشد تغییرات تکنولوژی روبه‌رو هستیم و به تبع آن، تغییرات اجتماعی بیش از پیش، با سرعت در حال رقم خوردن هستند، بزرگسالان به صرف سن بالا و تجربه‌ی بیشتر، نمی‌توانند الگوی مناسبی باشند. سرعت دنیا آن‌قدر زیاد شده است که مدام باید در حال به‌روزرشدن باشی و اگر لحظه‌ای درنگ کنی، از غافله‌ی دنیا جا می‌مانی؛ در چنین شرایطی است که دیگر، نوجوانان نه تنها بزرگسالان را الگوی خود قرار نمی‌دهند، بلکه آنان را موجوداتی «تاریخ‌مصرف گذشته» می‌دانند. و اینجاست که ظرافت نظریه‌ی اریکسون آشکار می‌شود: «نوجوانان، نسل‌های قبلی را تاریخ‌مصرف گذشته می‌دانند و به جای الگوگرفتن از آنها، به «همسالان» خود پناه می‌برند.»



## طرح یک سوال

یادداشت هسته‌ی ارتباطات و دیپلماسی؛ به قلم امیرمحمد عرب‌پور  
دانشجوی ورودی ۱۴۰۱ رشته‌ی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات،  
گرایش تبلیغ و دیپلماسی فرهنگی

فرقی ندارد که در کجای دنیا زندگی می‌کنید. اگر نوجوان باشید یا نوجوانان حسرونشر داشته باشید، می‌دانید که بلاتکلیفی هویتی نوجوان یعنی چه. «بلاتکلیفی هویتی» یک عبارت ذوقی است. چندان هم نیاز به توضیح ندارد. فقط فرض کنید در سن شانزده سالگی یا همین حدود، بعد از چند ساعت وقت‌گذرانی اجباری در یک مدرسه‌ی وابسته به دولت، به خانه برگشته‌اید. احتمالاً در این شرایط به این پی خواهید برد که نقش شما به عنوان عضوی نوجوان از جامعه، پس از تعطیلی مدرسه، تمام شده است! دیگر هیچ کاری برای انجام نیست. هیچ انتظاری از شما وجود ندارد. نیازهایتان یا نادیده گرفته می‌شود یا به شکل مطلوبی پاسخ داده نمی‌شود. در واقع، گویی هیچ نقشی در دنیا برای شما تعریف نشده است. آنگاه شما در ناخودآگاه خود با یک علامت سوال بزرگ مواجه می‌شوید: «من کیستم؟ آیا من یک بچه مدرسه‌ای ساده هستم؟ نه من این را نمی‌خواهم! چرا هیچ‌کس من را به حساب نمی‌آورد؟ مگر من رشد نکرده‌ام؟ نکند یک موجود احمق و بی‌مصرف هستم؟ نه نباید اینطور باشد. من بی‌مصرف نیستم. چه کسی گفته من بی‌مصرفم؟ اصلاً شما بزرگترها غلط می‌کنید برای من تعیین تکلیف می‌کنید! خلاصه اینکه وقتی برای نوجوانان نقشی در نظر گرفته نشود، نقشی که به نیازهای هویتی آنان پاسخ دهد، آنها بلاتکلیف می‌شوند و نمی‌دانند «که» هستند؟ یا «که» باید باشند؟ این نکته‌ی مهمی است. و مهم‌تر آنکه در صورت نادیده گرفته شدن، احتمالاً نوجوان دیگر اقبالی به همسویی با قواعد اجتماعی و فرهنگی مدنظر بزرگترهاش نخواهد داشت. نوجوانی که نتواند به نیازهای اجتماعی و هویتی خود در بستر فرهنگی مورد نظر سیاست‌گذاران و مروجان فرهنگ پاسخ دهد، به آن فرهنگ وفادار نخواهد بود.

در ابتدا نوشتیم که فرقی ندارد کجای جهان زندگی می‌کنید. نکته‌ی اساسی این یادداشت همین است. سیاست‌گذاران عرصه‌ی فرهنگ در جهان برای رفع این مشکل کارهایی کرده‌اند. البته منظورمان سیاست‌گذارانی است که مدت‌هاست به این مسئله پی برده‌اند. از بهبود برنامه‌های آموزشی مدارس گرفته تا تغییر در یکسری پیش‌فرض‌ها راجع به نوجوانان. میزان موفقیت این اقدامات باید بررسی و مشخص شود ولی اگر حسابی سرانگشتی کنید، می‌فهمید که حتی اجرای طرح‌های پیشرو در این زمینه، تنها در کشورهای پیشرفته صورت گرفته است. تازه نه تمام مراکز آموزشی مرتبط با نوجوانان. حرف ما این است که مشکلات هویتی نوجوانان که معضلات بعدی را ایجاد می‌کند، در دنیا در جریان است. با این مقدمه، بیایید به یک مسئله مهم فکر کنیم. مسئله ما این است که پرداختن به نوجوانان در بُعد بین‌المللی آن چگونه است؟ این که رویکرد سیاست‌گذاری تبلیغ در جمهوری اسلامی باید معطوف به تمام مردم جهان باشد، بدیهی است. و صدالبته بخش مهمی از این جامعه جهانی را نوجوانان تشکیل می‌دهند. بنابراین تبلیغ و ارتباطات میان فرهنگی بر پایه‌ی مبانی انقلاب اسلامی، حتماً نوجوانان جهان را گروهی مهم از مخاطبان خود می‌داند. پس از برجسته‌کردن دغدغه‌ی ارتباط با نوجوانان جهان، نوبت به پرداختن به شناخت مبانی و صورت‌بندی سیاست‌های آن می‌رسد که چالش اصلی است. اینکه در چه قالب و روشی می‌بایست این ارتباط میان‌فرهنگی بسیار حساس صورت پذیرد؟ محتوای رسانه‌ای مورد نظر ما برای نوجوان خارجی دارای چه عناصری است که نیاز هویتی او را برطرف سازد؟ این یادداشت به دنبال طرح مباحث نظری نبود. بلکه چند سطر را به نگارش در آورد تا تذکری راجع به اهمیت نسل نوجوان در سیاست‌گذاری بین‌المللی فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای داشته باشد.



### ماجرای عکس صفحه‌ی اول

شاید برای برخی عجیب باشد اما به اقتضای نیاز دیدیم در هر شماره، این بخش را تکرار کنیم! عکس‌های صفحه‌ی اول همگی با یک معیار مشخص انتخاب می‌شوند: «به چالش کشیدن مخاطب فراری!». اگر شما هم سعی دارید چشم‌تان را بر روی چالش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ببندید، کاغذاحوال می‌خواهد مانع‌تان شود! بیایید بنشینیم و فکر کنیم که بالاخره چگونه می‌شود این چالش‌های نظام، مثل همین چالش «نوجوانان» را حل کرد...  
همین‌جا باید ذکر کنیم که روی عکس، شناسه‌ی AFSARAN - IR درج شده بود که به جهت صفحه‌آرایی، حذف شد. عذرخواهیم و در صورت تمسب حق، طلب حلالیت داریم.